



## کرونا؛ کاتالیزور پروسه تغییر نظم جهانی / فروپاشی معنایی ابرقدرتها

جهان پساکرونا از منظر بسیاری از اندیشمندان، جهان متفاوتی خواهد بود. برخی قائل به تحولات گسترده و بعضی قائل به تغییرات جزئی تراند. در گزارش پیش رو نظرات چند تن از اندیشمندان را جویا شدیم.

جهان پساکرونا از منظر بسیاری از اندیشمندان، جهان متفاوتی خواهد بود. برخی قائل به تحولات گسترده و بعضی قائل به تغییرات جزئی تراند. در گزارش پیش رو نظرات چند تن از اندیشمندان را جویا شدیم.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه: کارشناسان حوزه های مختلف از منظرهای متفاوت به موضوع جهان پساکرونا می پردازند؛ در خصوص این جهان و زندگی پس از کرونا نظریات مختلفی مطرح است؛ عده ای عقیده دارند که می توان جهان را به دو بخش قبل از کرونا و پس از کرونا تقسیم کرد، عده ای نیز بر این نظرند که پس از کرونا جهان شاهد تحولاتی می شود، دسته ای دیگر هم می گویند حتی ما شاهد تحول اساسی ای هم نخواهیم بود بلکه شاهد یکسری تغییرات زیرساختی خواهیم بود؛ اما در این میان دسته ای هم هستند که اعتقاد دارند در جهان پساکرونا ما شاهد تغییر و تحول خاصی نخواهیم شد و همه چیز به روال قبل برمی گردد. به همین منظور سراغ چند نفر از اساتید حوزه فلسفه و علوم انسانی رفتیم و نظرات آنها را راجع به جهان پساکرونا جویا شدیم؛ مشروح این گزارش را در ادامه می خوانید؛

جهان پیش از کرونا دقیقاً چه چیزی بود که پس از آن باشد؟

ناصرفکوهی، استاد انسان شناسی دانشگاه تهران در این باره به خبرنگار مهر گفت: برای پاسخ به این پرسش که «جهان پس از کرونا چگونه خواهد بود؟»، ابتدا نیاز به داشتن دو پاسخ به دو پرسش داریم که به نظر من بسیار ساده تر از پاسخ به پرسش اول هستند: اول آن که: «جهان پیش از کرونا دقیقاً چه چیزی بود که پس از آن باشد؟» و دوم اینکه: «وقتی از کرونا صحبت می کنیم دقیقاً از چه چیزی صحبت می کنیم؟». ظاهراً پاسخ به این دو پرسش «بدیهی» می آیند ولی به نظر من نه تنها بدیهی نیستند، بلکه درست به همان اندازه که در آن ها ابهام و تناقض گویی وجود دارد، به همان اندازه هم این خطر وجود دارد که پاسخ به پرسش نهایی را نیز برایمان «بدیهی» جلوه دهند، در نتیجه در یک فرایند از ابتدا تا انتها اشتباه قرار بگیریم و آسیب های شدیدی به خود و دیگران بزنیم.

وی گفت: ابتدا پرسش اول: وقتی می پرسیم جهان پس از کرونا چگونه خواهد بود؟ فرض ما این است که «جهان پیش از کرونا و پروسه» را کاملاً می شناخته ایم و همه درباره آن یک گونه می اندیشیده ایم. تازه اگر نگوییم که مشکلی با آن نداشته ایم؟ اما فرض من این است که این «بدیهی» دانستن سرتا پا اشتباه است: جهان پیش از کرونا جهانی بود پر از خشونت، بی رحمی، بی اعتنایی انسان ها نسبت به یکدیگر، خودخواهی، مصرف گرایی بی رویه و خودمحرانه، فساد و ظلم آدم ها به یکدیگر و به همه موجودات روی کره خاکی؛ جهانی بود سراسر از بلاهت که در آن انسان ها به شیوه ای جنون آمیز و با تاکید بر «دانش بزرگ» خود که نه تاریخ آن را تأیید می کند و نه حتی هیچ عقل سلیمی که خودشان دارند، خود را «مرکز عالم» تصور می کردند و بر اساس این خود-محور بینی هر گونه اجازه ای برای هر اقدامی علیه همه موجودات غیرانسانی به خود می دادند.

استاد انسان شناسی دانشگاه تهران افزود: افزون بر این، انسان ها، باز هم بر اساس یک اسطوره سلسله مراتبی فرض کردن جایگاه هر یک در عالم، برخی خویشتن را بالاتر از دیگران می دانستند و از این رو نه فقط خشونت و بی رحمی و ظلم و اعمال نابرابری و بی عدالتی علیه سایر موجودات غیر انسانی را برای خود کاملاً «مشروع» می دانستند، بلکه بنا بر مقامی که برای خود در این سلسله مراتب خیالین فرض می کردند، به خود اجازه می دادند که هر گونه جنایتی را مرتکب شوند. نگاهی به کارنامه قدرتمندان و ثروتمندان این جهان فقط در چند دهه اخیر، این را کاملاً نشان می دهد و بارها گفته ایم اگر معجزه ای اتفاق می افتاد و از فردا صبح کروناویروس از یک بیماری عالم گیر به بلایی بدل می شد که تنها فقرا و فرودستان را تهدید می کرد (همچون فقر، عدم امنیت مالی و جانی در بخش بزرگی از جهان) به یکباره گویی حذف یا به موضعی دست چنم تبدیل می شد؛ دیگر هیچ کسی یا نه چندان کسی از آن صحبت نمی کرد. کما اینکه سال هاست کمتر کسی در جهان توسعه یافته، دغدغه ای واقعی (در معنای آن که زندگی اش را متوقف کند یا تغییری بزرگ در آن بدهد) درباره میلیون کشته و ویرانی سراسری کشورهایی چون افغانستان، عراق، سوریه، یمن یا جنایات گسترده ای که در سراسر آمریکای مرکزی و جنوبی به دست مافیا انجام می گیرد، نداشته است.

وی افزود: این، جهان پیش از کرونا بود که فکر نمی‌کنم بسیاری از ما چنین نگاهی دراماتیک نسبت به آن داشتیم بلکه فکر می‌کنم وقتی از جهان پیش از کرونا صحبت می‌کنیم، نظرم آن است که زندگی خودمان را می‌کردیم که از فقر و بدبختی و در نهایت، از بی‌عدالتی‌هایی که در دور و نزدیک برای «دیگران» اتفاق می‌افتاد «می‌شنیدیم» و «می‌خواندیم» و گاه البته تأسف هم می‌خوردیم بی‌آن که ضرورتی باشد چیزی را در زندگی مان عوض کنیم. اما خود کرونا چیست؟ نخست آن که: بنابر تعریف، ما هنوز در ابتدای کار ویروسی هستیم که هرچند تبارشناسی نسبتاً معمولی دارد، اما هنوز بر سر «طبیعی» یا «ساختگی» بودن آن هم توافقی وجود ندارد؛ هنوز حتی بر سر اینکه علائم دقیق، راه چاره دقیق مبارزه با آن، شرایط و چگونگی امکان تحول آن، اینکه اصولاً می‌توان به واکسنی علیه آن رسید، اینکه آیا موج‌های جدیدی خواهد داشت، اینکه موج اول آیا به بالاترین حد خودش رسیده یا نه و حتی اینکه واقعاً چند درصد از جمعیت ما یا جهان به آن مبتلا هستند نداریم. پس در میانه طوفانی هستیم کمابیش ناشناخته و در این میانه، می‌خواهیم آن را «تحلیل» و برای بعد از آن برنامه ریزی کنیم.

فکوهی ادامه داد: متأسفانه به رغم خوش بینی‌های مفرط، باید بگوییم که کمتر کسی در سال ۱۹۱۸ زمانی که نخستین موج «آنفلوآنزای اسپانیایی» به راه افتاد، حتی یک ثانیه نیز فکر می‌کرد که تا سال بعد، ۵۰۰ میلیون نفر بدن مبتلا و دست کم ۵۰ میلیون از آن کشته خواهند شد و در جهان بر جای مانده از آن نیز انقلاب‌ها و جنگ‌ها و فاشیسم و دولت‌های توتالیتر و اردوگاه‌های مرگ و ... برپا خواهند شد. قصد ما آن نیست که بگوییم این بار هم ویروس جدید چنین فجایی را به دنبال دارد، اما دلیلی ندارد هم که با جهانی که داشته ایم لزوماً در انتظار آینده‌ای درخشان‌تر، صرفاً به دلیل «عبرت گرفتن» از این فاجعه باشیم. بسیاری از وقایعی که در فاصله ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۰ در جهان روی دادند و در بالا بازشمردیم، البته به نظرم بعید است اتفاق بیافتند اما نه به دلیل اینکه جهان و انسان‌های کنونی نمی‌توانند به آن درجه از شرارت سقوط کنند، بلکه به دلایل کاملاً عینی و بیشتر اقتصادی و فناورانه و ساختاری.

می‌توانیم بگوییم که اگر ما نسبت به فاجعه‌ای که پیش از کرونا در جهان وجود داشت و خود از عوامل اصلی - اگر نگوییم اصلی‌ترین دلیل - ایجاد موقعیت کنونی بوده است، دغدغه‌ای نداشته باشیم، نباید شک کنیم که آینده تکرار گذشته، به صورت سخت‌تری خواهد بود.

ناصر فکوهی ادامه داد: ما معتقدیم آینده بر اساس دو عامل اساسی شکل می‌گیرد: نخست ساختارهایی که گذشته را ساخته بوده‌اند و تا امروز تداوم داشته‌اند که ما را در این موقعیت قرار داده‌اند و روشن است که کنشگران اجتماعی هم سهم بزرگی از این مسئولیت را بر دوش داشته و خواهند داشت و دوم بر اساس اراده انسان‌هایی که اراده لازم، آگاهی لازم، عشق لازم یا دغدغه‌های لازم و اخلاق و اشراف لازم را برای برگزیدن راه دیگری نداشته‌اند و ندارند. این آدم‌ها عوض نشده‌اند، اما همه آدم‌ها، همیشه ترکیبی از بهترین صفات و بدترین صفات در وجود خود هستند، و اینکه آینده چه خواهد بود را نه فقط سرنوشت خودِ کرونا به مثابه یک بیماری، بلکه بیشتر از آن، اراده و اخلاق و اشراف ما بر روندهای جهانی تعیین خواهند کرد.

وی اظهار داشت: در یک کلام می‌توانیم بگوییم که اگر ما نسبت به فاجعه‌ای که پیش از کرونا در جهان وجود داشت و خود از عوامل اصلی - اگر نگوییم اصلی‌ترین دلیل - ایجاد موقعیت کنونی بوده است، دغدغه‌ای نداشته باشیم، نباید شک کنیم که آینده تکرار گذشته، به صورت سخت‌تری خواهد بود. این سخت‌تر بودن بنا بر تعداد بی‌شماری از عوامل در گستره‌ای قرار می‌گیرد که به نظر من حد میانگین آن‌ها عمیق‌تر شدن تمام شکاف‌های جهان در نابرابری و بی‌عدالتی و همچنین قدرت گرفتن هرچه بیشتر نظام‌های پوپولیستی، نژادپرستانه، فاسد و بی‌رحم سرمایه‌داری در هرچه بیشتر سلسله مراتبی کردن جوامع، هرچه بیشتر زیر کنترل گرفتن آدم‌ها و هرچه بیشتر طرد اجتماعی گروه فرودستان به سود گروه بسیار کوچک فرادستان، خواهد بود، به گونه‌ای که اگر بار دیگر چنین ویروسی ظاهر شود، مطمئن باشند که از کشورهای عقب افتاده به کشورهای ثروتمند نخواهد رسید، اگر هم برسد مطمئن باشند به گروه‌های اجتماعی فرادست نخواهد رسید. کاری که آمریکا پس از یازده سپتامبر کرد آن بود که به قسمت کشتار و آواره کرده میلیون‌ها انسان و تخریب چندین کشور، تروریسم سیاسی را از کشور خود تا مدت‌های مدیدی از میان برد، اما کل جهان را وارد ترس و واهمه و پی‌آمدهای واقعی و روزمره تروریسم و خشونت نامتقارن کرد.

این استاد دانشگاه تهران تصریح کرد: امروز اگر جهان پیش از کرونا را با همان تصویری که در اینجا توصیف شد، جهانی به شدت نامشروع و بی‌رحم و آکنده از تهدیدهایی می‌دانیم که جان اکثریت قریب به اتفاق مردمان جهان را به خطر انداخته بود و جز یک اقلیت بسیار کوچک یک درصدی در آن، شانس و ضمانتی قاطع برای رفاه و آسایش واقعی نداشتند، در این صورت، باید این نکته را هم بپذیریم که چنین جهانی در آینده نیز بدون اراده‌ای قدرتمند و از پایین، از سوی فرودستان، از جانب کسانی که قربانیان جهان پیشین بوده‌اند، بهتر نخواهد بود. به نظر ما احتمال پدید آمدن چنین خودآگاهی و کنش گسترده‌ای در جهان کنونی، البته اندک است و همانگونه که از کشور خودمان تا همه جهان می‌بینیم، اندیشه‌ها و گفتارها و کردارهای ساده‌انگارانه، پوپولیستی، فاشیستی، استدلال‌های مبتنی بر اسطوره‌های

ثروت و قدرت پرستی در طول تاریخ همیشه دست بالا را داشته اند و همه این ها شانس یک سناریوی جهان بدتر را بیشتر و شانس یک جهان بهتر یا تداوم جهان را به همان صورت پیشین با تغییراتی در جهت کنترل و سرکوب بیشتر فرودستان از طرف فرادستان بیشتر می کنند، اما نومیادی نیز می تواند یک سرگذشتن و پذیرش بی عدالتی و بی رحمی اجتماعی باشد، اگر به بی عملی بیانجامد، در حالی که می تواند بزرگترین شجاعت انسانی و حیاتی باشد، اگر تبدیل به کنش هایی ولو کوچک، برای تغییر جهان آینده به سود فرودستان و مردمانی باشد که پیش و پس از کرونا و امروز شاید بیش از هر زمانی زیر فشار فقر و محرومیت و کمبود و رفاه زندگی می کنند. این ها آرزوهایی بزرگ و آرمان های دست نیافتنی نیستند. برای تحقق یافتن آن ها، شناخت تاریخ و عقل سلیم کافی است، اما برای همین اندک شناخت ها، ابتدا باید مستیِ بیش از پنجاه سال فرو رفتن در مصرف گرایی به مثابه موتور رشد و رفاه جهان و بی رحمیِ نژادپرستی ها، خود بزرگ بینی ها و خود محوربینی ها، غرور و تکبر و جاهل منشی هایی که سراسر وجود جوامع امروز و کنشگران آن ها حتی جوانانشان را در دست گرفته و همچون لجن هایی بیماری زا هرروز همه را آلوده تر می کنند، از خود به تدریج، بدون خشم و بدون نفرت و تنها با فروتنی و عقل و تأکید و مبارزه برای شایسته سالاری و درس گرفتن از گذشته ها و از عقلانیت انسانی، بزداپیم.

کرونا می تواند تفکر ملی را تقویت کند

بیژن عبدالکریمی، استاد فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی گفت: به نظرم برای قضاوت راجع به جهان پساکرونا کمی زود است و اگر کسی هم نظری راجع به آن دارد بر ساخت ذهنی خودش از جهان پساکرونا را بیان می کند. در این شکی نیست که ما پس از این شاهد تحولاتی خواهیم بود، اما اینکه، تحولات زیست جهان ما دگرگون و ما را وارد یک دنیای تاریخی جدید کند چنین نیست. البته این را هم بگویم که در حالت عادی هم جان هر لحظه شاهد تغییر و تحول است، ولی ویژگی خاص کرونا، جنبه جهانی شدنش بود و اینکه چرخ اقتصاد کل دنیا را نگه داشت و به طبقات محروم هم خیلی فشار آمد. در این میان غربی ها به دلیل قدرت و زور زیادی که دارند پس از کرونا در صدد جبران اقتصادی و صدمات و خسارات وارد شده برمی آیند و احتمالاً فشار ناشی از آن بیش از همه به جوامع توسعه نیافته می آید. بالتبع این فشار اقتصادی، خشونت هم به دنبال دارد و بنابراین یکی از تغییرات جهان پساکرونا خشونت بیش از حد هم در عرصه داخلی و هم در عرصه خارجی خواهد بود. از لحاظ سبک زندگی هم فکر نمی کنم شاهد تغییر خاصی باشیم فقط کمی احساس عدم امنیت، فردگرایی و انتظار از دولت بیشتر می شود.

وی افزود: اسطوره دولت، به این معنا که فکر کنیم دولت ها سوپرمن هستند و همه مشکلات را باید حل کنند همیشه وجود داشته است، ولی این توهمی بیش نیست که ما توقع داشته باشیم دولت همه مشکلات را حل کند. تصور من این است که در جهان پساکرونا، در غرب کمی گرایشات سوسیالیستی و چپ تقویت می شود، اما در جوامعی مثل جوامع ما دولت ها چه چپ باشند چه لیبرال و نئولیبرال چندان در سرنوشت ما فرق نمی کند و بیشتر یک برچسب تاریخی است چون مشکل ما توسعه نیافتگی تاریخی است. دولت ها در جوامع ما خیلی نمی توانند کار کنند بنابراین خیلی فرق نمی کند چه دولتی سرکار بیاید.

استاد فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی ادامه داد: نکته دیگر اینکه ما شکاف دولت-ملت و شکاف ملت - ملت را داریم. من بارها گفتم که ما یک ملت نیستیم و گویی دو ملت (نوگرایان و سنت گرایان) در یک کشور واحد هستیم مثل یک ماشینی که دو موتور دارد. این مسئله مربوط به امروز نیست و مربوط به ۲۰۰ سال پیش است و این دوگانگی بودن همدیگر را خنثی می کنند. شکاف دولت و ملت همیشه به دلیل انتظارات وجود دارد و در سراسر جهان هم است نه فقط در ایران دلیلش هم این است که بشر دهان گشادی برای مصرف شده و هیچکس به فکر مسئولیت خودش در جامعه نیست. من به کرونا اینگونه نگاه می کنم که می تواند تا حدی مواجهه ما را به مسئله ملی تغییر دهد و می توانیم یاد بگیریم که هر امری را سیاسی نکنیم و به قربانگاه سیاست نبریم و تفکر ملی مان را تقویت کنیم. ما در جهان پس از کرونا شاهد تغییرات فرهنگی آن چنانی نخواهیم بود، چون تغییرات فرهنگی خیلی کندتر و بطنی تر از این حرف ها رخ می دهد، ما در جهان قبل از کرونا هم شاهد مرگ امر معنوی و پایان حیات دینی بودیم، ظهور کرونا هم منجر به یک فهم جدید و آنتولوژی نشده است. به تعبیر هایدگر &ndash; بدیوی کرونا را نمی توان به منزله یک رخداد تاریخی تلقی کرد که جهان را به دو قسمت قبل و بعد خود تقسیم کند چون سرشت تحولات تاریخی چنین نیست چون به یکسری پیش زمینه نیاز دارد که در مورد کرونا صادق نیست.

کرونا باعث شد که ابرقدرتی بی معنا شود

تصور من این است که در جهان پساکرونا، در غرب کمی گرایشات سوسیالیستی و چپ تقویت می شود اما در جوامعی مثل جوامع ما دولت ها چه چپ باشند چه لیبرال و نئولیبرال چندان در سرنوشت ما فرق نمی کند و بیشتر یک برچسب

تاریخی است چون مشکل ما توسعه نیافتگی تاریخی است  
ابراهیم فیاض، دانشیار گروه مردم شناسی دانشگاه تهران اما نظر دیگری دارد. وی در گفتگو با خبرنگار مهر گفت: قطعاً تغییراتی که حاصل می شود مثل جهان قبل از بمب اتمی و بعد اتمی است. به عقیده من کرونا نوعی جنگ بیولوژیک است حتی اگر خیلی ها موافق نباشند؛ یکی از وجهه های جنگ بیولوژیکی بودن کرونا این است که این ویروس به نوعی به ما حمله و جنگ برپا کرده و کل ساختار را خوابانده و به نوعی جهان سکنه کرده و متوقف شده است. بازسازی این سکنه و توقف خیلی کار دارد. امر واضح اینکه کرونا موجب شد که ابرقدرت ها از هم پاشیده شود حالا چه این ابرقدرت چین باشد چه آمریکا؛ به بیان دیگر کرونا باعث شد که ابرقدرتی بی معنا شود و ما در جهان آینده با یک خلأ قدرت مواجه هستیم، مثل زمان جنگ جهانی دوم. معمولاً وقتی خلأ قدرت پیش می آید ادیان مختلف به نوعی بحث های ظهور منجی و مهدویت را مطرح می کنند.

دانشیار گروه مردم شناسی دانشگاه تهران افزود: از طرفی ایرانیان برخلاف خیلی از ملت های دیگر میزان امید به آینده و امید به زندگی شان بیشتر است؛ این روزها شاهد این هستیم که با ورود کرونا تعداد خودکشی ها و افسردگی ها در کشورهای غربی زیاد شده است، ولی در ایران مردم خونسردتر و کمتر وحشت زده هستند و میزان امید به زندگی و امید به آینده شان بیشتر است که من فکر می کنم به خاطر معنویت گرایی و نشاط معنوی است که ایرانیان دارند؛ مثلاً همین بحث اعتقاد به ظهور و منجی خودش امید دهنده است و نمی گذارد مردم ناامید شوند. نکته دیگر که من درباره کرونا فکر می کنم این است که کرونا به این زودی ها تمام نمی شود و حالا حالاها با ماست، مثلاً الان با سرد شدن هوا به سمت نیمکره جنوبی می رود و شش ماه دیگر دوباره به نیمکره ما برمی گردد و حتماً تا آن زمان جهش ژنی هم کرده است و ممکن است تا وقتی دوباره برمی گردد به عضو دیگر بدن غیر از ریه ها آسیب می زند.

کرونا؛ تسریع بخش تغییر نظم نوین جهانی

احمد نادری، استادیار مردم شناسی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران از دیگر اساتید حوزه علوم انسانی است که با او درباره جهان پسا کرونا گفتگو کردیم؛ وی گفت: همچنان که قبلاً نیز گفته ام، پدیده کرونا و تأثیر آن بر تمامی مناسبات دنیا آنقدر جدی و بزرگ است که می توان تاریخ دنیا را به ماقبل و مابعد کرونا تقسیم کرد. کرونا تقسیم کننده مناسبات جهان به دو دوره متفاوت است. این پدیده را می توان به مثابه نقطه چرخش تاریخی در تاریخ بین الملل، همانند نقاط دیگر تاریخی نظیر جنگ های جهانی و بیماری های قبلی که انسان های زیادی را از پای درآورد و سرآغاز دوره تاریخی جدیدی شد؛ نامید. با توجه به مدعای فوق، تأثیر جدی کرونا را می توان در سه بعد سیاسی-بین المللی؛ اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی مشاهده کرد.

وی افزود: در بعد سیاسی- بین الملل، کرونا را می توان تسریع بخش تغییر نظم نوین جهانی نامید. نظم های جهانی در دوره های مختلف تاریخی عوض شده اند و این تعویض نظم همراه با اتفاقات خشن و بزرگ بوده است؛ رویدادهایی نظیر جنگ های جهانی و فروپاشی های بزرگ در پهنه های سیاسی و جغرافیایی. جنگ های جهانی دوگانه، نظم چندقطبی (Multipolar) جهانی را به نظم دوقطبی (Bipolar) تبدیل کرد و فروپاشی امپراطوری شوروی، آمریکایی ها را امیدوار کرده بود تا نظم تک قطبی (Unipolar) مورد نظر خود و رهبری ایالات متحده را بر کل دنیا شکل دهند. این تصور، منجر به کنشگری آمریکا در جنگ دوم خلیج فارس (حمله به کویت) در سال ۱۹۹۰ گردید و پس از آن، حمله به افغانستان در ۲۰۰۱ و عراق در سال ۲۰۰۳ را منجر شد.

رئیس مؤسسه تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران گفت: شروع مقاومت در برابر هژمونی آمریکایی از ابتدای قرن ۲۱ به بعد، نشان از این واقعیت داشت که نظم مورد نظر ایالات متحده تنها یک دهه بیشتر دوام نیاورده است و قطب های جدیدی در حال ظهورند. این واقعیت که مقاومت ها منجر به ظهور قطب های دیگر در فضای بین الملل شده است، از ابتدای دهه دوم قرن بیست و یکم عیان تر شد. همچنان که از سال ۲۰۱۱ تاکنون مکرراً گفته و نوشته ام، رویدادهای خشن در دنیا که هم اروپا (اوکراین) و هم منطقه غرب آسیا را درگیر کرد و البته در اروپا فروکش کرده ولی در غرب آسیا همچنان ادامه دارد، نشانه هایی از جنگ تمدن ها و تغییر نظم جهانی است.

نادری ادامه داد: من کرونا را کاتالیزور پروسه تغییر نظم جهانی که از سال ۲۰۱۱ شروع شده است می دانم. کرونا ناتوانی جدی برخی از قدرتهای جهانی را به خوبی به رخ کشید و قدرت برخی از قدرتهای نوظهور را به اثبات رسانید. در حالی که قدرتهای غربی همچون ایالات متحده و کشورهای اروپایی مشغول به دزدی علنی ماسک و تجهیزات پزشکی از یکدیگر هستند، کشورهای هم چون چین، کوبا، و ... شروع به کمک رسانی به سایر کشورها کردند و این، نشان از تغییر مناسبات جهانی دارد. آبروریزی و رسوایی به بار آمده در دزدی های غربی ها در ماجرای کرونا، همه انسان ها را به یاد دزدی های دریایی ماقبل مدرن انداخت و آنچنان که وزیر داخله ایالت برلین در آلمان گفت، یک "دزدی

دریابی مدرن" و احیاگر مفهوم "غرب وحشی" است.

کرونا ناتوانی جدی برخی از قدرتهای جهانی را به خوبی به رخ کشید و قدرت برخی از قدرتهای نوظهور را به اثبات رسانید. در حالی که قدرتهای غربی همچون ایالات متحده و کشورهای اروپایی مشغول به دزدی علنی ماسک و تجهیزات پزشکی از یکدیگر هستند، کشورهای همچون چین، کوبا، و ... شروع به کمک رسانی به سایر کشورها کردند و این، نشان از تغییر مناسبات جهانی دارد

رئیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران اضافه کرد: از این رو، پروسه تغییر نظم جهانی دارد با کرونا تسریع می شود و ضعف قدرتهایی همچون ایالات متحده که قبلاً به عنوان قدرت هژمون مطرح می شد، اکنون بیش از قبل آشکار شده است و قدرتهای آلترناتیو در حال نشان دادن خود هستند. پس، جهان پساکرونا از نظر من جهانی است که در آن ما شاهد یک نظم چندقطبی در حوزه سیاست بین الملل خواهیم بود. در بعد اجتماعی- فرهنگی، آنچه قبل از هرچیز مشاهده می شود، این است که ذهنیت تاریخی و تصویر ساخته شده از آمریکا توسط رسانه ها و نظام تبادل نمادین، مبتنی بر کانسپت "رؤیای آمریکایی" (American Dream) و خوشبختی آمریکایی ها فرو ریخته است.

وی افزود: آنچه رؤیای آمریکایی با ذهن مردمان دنیا کرده بود، ساخت حسرت خوشبختی و زندگی در آمریکا و آرزوی زندگی در آنجا برای بخش زیادی از مردمان کره زمین بود. کرونا و آشکار شدن ناتوانی جدی دولت آمریکا در مدیریت، نشان داد که ذهنیت خوشبختی و رؤیای آمریکایی اساساً سرابی بیش نبوده است، که توسط رسانه ها به اذهان مردم دنیا پمپاژ می شده است. در کنار این رؤیا، رویایی دیگر نیز به اذهان جهانیان تزریق می شد و آن، ایده و کانسپت رهبری ایالات متحده آمریکا بر دنیا بود که توسط هالیوود انجام می شد. ایده مرکزی این رهبری در کنار دال هایی همچون نظام ارزشی مبتنی بر حقوق بشر و دموکراسی و ... تصویر سازی می شد. دزدی های دریایی آمریکا در دوره کرونا نشان داد که آمریکا نه تنها رهبر دنیا نیست، بلکه تمامی ارزش های ادعایی آمریکا، شعار است و در عمل پایبندی ای توسط خودشان وجود ندارد. البته این رسوایی و تناقض، قبلاً هم در جریان جنگ های آمریکا در منطقه غرب آسیا نمایان شده بود، اما کرونا فاز نوین و جدی تری را در این راستا شروع کرد. پس، کرونا نشان داد که ایده رهبری دنیا توسط آمریکا افسانه ای بیش نیست.

این استاد دانشگاه تهران گفت: نکته قابل توجه دیگر در این راستا، فروپاشی فردگرایی مدرن است که البته به نوعی در پست مدرنیته نیز بازتولید شده بود. فردگرایی مدرن، ایده مرکزی خود را از این باور می گیرد که منفعت فردی بر هر چیز دیگر ارجحیت دارد و آنچه در محور تمامی مناسبات است، «فرد» است. کرونا نشان داد که فرد گرایی مدرن بیش از این امکان تداوم ندارد و بایستی به مناسبات جمع گرایانه بازگشت. در واقع، کرونا اعلام کرد که نظام ارزشی فردگرایانه دیگر قابلیت دوام ندارد، چراکه تهدیدهایی همچون این ویروس کوچک که علیرغم پیشرفت های چشمگیر علمی، می تواند تمامی مردمان را به داخل خانه ها بفرستد، راه مقابله ای جز بازگشت به ارزش های جمع گرایانه پیشامدرن ندارد. لذا، همچنان که قبلاً هم گفته ام، پساکرونا شروع پست مدرنیته واقعی است. پست مدرنیته ای که نظام ارزشی متفاوتی که نشأت گرفته از نظام پیشامدرن است، بر آن حاکم خواهد بود. روی آوردن مجدد بشر به ادیان در این دوره که رشدی عجیب و غریب دارد، شاهدی است بر مدعای من. در بعد اقتصادی نیز آنچه کرونا نشان داد این است که نئولیبرالیسم خلاء های جدی دارد و به پایان راه خود رسیده است. نئولیبرالیسم به مثابه یک سیستم اقتصادی با ایده مرکزی عدم دخالت دولت ها در حوزه بخش خصوصی و آنچه آن را بازار می نامند، با کرونا دچار خدشه جدی شد. دخالت دولت ها و بخصوص ایالات متحده در بخش خصوصی و بازار، اگرچه در جریان بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ و کمک به بانک های خصوصی نیز نمایان شده بود، اما کرونا و دستور حکومتی ترامپ به جنرال موتورز برای تولید تجهیزات پزشکی، نشان داد که سیستم نئولیبرال به انتهای راه خود رسیده است.

نادری در پایان اشاره کرد: نکته دیگر که در بعد اقتصادی قابل توجه است، تعطیلی بازارهای جهانی و فروکش کردن تمامی مناسبات اقتصاد جهانی است. اوج تعطیلی این مناسبات را می توان در منفی شدن قیمت نفت دید. شاهدیم که قیمت نفت به زیر قیمت تولید آن رسیده است و این اتفاق بی نظیر، نشان از فاز جدیدی در مناسبات اقتصادی دنیا و همچنین اقتصاد سیاسی بسیاری از کشورها، منجمله دولتهای رانتیری که تنها از بودجه های نفتی تغذیه می کنند خواهد بود. قطعاً کشورهای نفتی و دولتهای رانتیر حاکم بر آنها نظیر دولتهای خودکامه و توتالیتر حوزه خلیج فارس، در این مناسبات دچار فروپاشی اقتصادی خواهند شد و این فروپاشی، تبعات اجتماعی و سیاسی خود را خواهد داشت. در مجموع آنچه به نظر می رسد این است که جهان پساکرونا با جهان پیش از آن تفاوت های جدی خواهد داشت و این، یعنی ما با دنیایی دیگر و با انسانی متفاوت مواجه خواهیم بود.

سارا فرجی